

نقد و بررسی انگاره تعارض آیات قرآن در حرمت و حلّیت ازدواج با اهل کتاب

حسین محمدی*
سیدمحمد موسوی مقدم**

چکیده

انگاره تعارض آیات قرآن کریم با یکدیگر، از دیرباز مطرح بوده است؛ تعارض آیات نکاح با اهل کتاب از جمله این انگاره هاست؛ براین اساس آیه ۵ سوره مائده که بر حلّیت نکاح مسلمانان با اهل کتاب دلالت دارد، با آیاتی که در آنها بر حرمت نکاح با مشرکان و کافران تأکید شده است، تعارض دارد. خاستگاه این تعارض، مشرک و کافرینداشتن اهل کتاب و نیز عدم توجه به ارتباط میان آیات از جهت دلالت الفاظ و نوع ارتباط میان آنهاست. دسته بندی آیات مذکور بیانگر آن است که این آیات تعارضی با یکدیگر ندارند و ظهور انگاره تعارض، ناشی از نادیده گرفتن عوامل متعددی همچون معنای اهل کتاب و اطلاق کافر و مشرک بر آنها، جزءنگری و نه نگرش نظام مند به قرآن، عدم توجه به مدلول الفاظ و سیاق آیات است. لحاظ این گزاره ها در فهم آیات، جایی برای تعارض باقی نمی گذارد و نشان می دهد که رابطه آیات مرتبط با یکدیگر از نوع عموم و خصوص مطلق بوده، جمع عرفی آنها بیانگر حلّیت ازدواج با اهل کتاب است.

واژگان کلیدی: حرمت نکاح، اهل کتاب، کافر، مشرک، تعارض.

* استادیار دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) / نویسنده مسئول (h.mohammadi@Isr.ikiu.ac.ir).

** استادیار پردیس فارابی دانشگاه تهران (sm.mmoqaddam@ut.ac.ir).

مقدمه

یکی از مهم‌ترین شبهات مطرح در مورد قرآن کریم، انگاره تعارض و تناقض در محتوای برخی آیات است که سبب تردید در اتقان محتوایی شده است و در نهایت باعث خدشه‌دار شدن اصالت و حیانی آن می‌شود. این انگاره بر مبنای روایاتی که در آنها از احتمال تعارض در آیات قرآن سخن به میان آمده است، به زمان نزول قرآن برمی‌گردد. وجه پدیدار شدن چنین انگاره‌ای نسبت به قرآن، عدم تعمق در آیات آن به منظور رهیافت به ارتباطات معنایی آیات آن از جهات گوناگون است (معرفت، ۱۴۲۳، ص ۲۴۳). در حقیقت پدیده جزءنگری - نه کل‌نگرانه به قرآن کریم - عدم تدبر و تعمق را به همراه دارد و به تبع آن، انگاره تعارض را پدید می‌آورد؛ بنابراین رفع تعارضات ادعایی درباره برخی آیات قرآن، افزون بر اینکه آن تعارض خاص را مرتفع می‌سازد، زمینه را برای ایجاد نگاه کل‌نگرانه به آیات قرآن و تدبر روشمند در آن فراهم می‌سازد.

از جمله آیاتی که انگاره تعارض در مورد آنها مطرح شده است، آیات مربوط به حرمت و حلیت ازدواج با اهل کتاب می‌باشد. پرداختن به این مسئله از جهات گوناگون قرآنی، فقهی و... مهم است، ولی آنچه بر ضرورت آن می‌افزاید، بُعد ارتباطی و تعاملات مسلمانان با دیگر اقوام و ملل از ادیان گوناگون است. امروزه شاهد گستردگی تعاملات ملل در حیطه‌های گوناگونیم و با افزوده شدن سطح این گستردگی، نیازمندی به طراحی نظامات خاص در حوزه ارتباطات برای جامعه مسلمانان، بیش از گذشته احساس می‌شود. البته قرآن کریم به این مسئله توجه دارد و از همان ابتدای بنیان‌نهادن جامعه اسلامی بر مبنای معارف قرآنی، حدود ارتباط با دیگر ادیان را مشخص کرده است. اختصاص بخش قابل توجهی از آیات قرآن کریم به مقوله اهل کتاب، بیان ویژگی‌های آنان و ترسیم موقعیت ارتباطی مسلمانان با آنها مؤید همین مطلب است؛ از جمله این خطوط ارتباطی، نکاح با اهل کتاب است که تبیین ابعاد گوناگون آن از دیدگاه قرآن می‌تواند علاوه بر رهیافت‌های علمی، برای آن دسته از مسلمانان که در موقعیت‌های ارتباطی خاص قرار گرفته‌اند و امکان ازدواج با هم‌کیشان برایشان فراهم نیست، راهگشا باشد و زمینه را برای خروج آنان از عسرو حرج فراهم

سازد؛ از این رو بازبینی این مسئله از منظر قرآن به عنوان یکی از منابع فقه به دلیل جدی تر شدن رویارویی با آن، راهگشا خواهد بود. بحث ازدواج با غیرمسلمانان و تعارض ادعایی در مورد حرمت یا حلیت نکاح با آنان در چهار آیه قرآن کریم مطرح شده است (ر.ک: بقره: ۲۲۱/ مائده: ۵/ نور: ۳/ ممتحنه: ۱۰).

بر اساس این تعارض، آیه ۵ سوره مائده بر حلیت نکاح با اهل کتاب دلالت دارد:

الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ
وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ
أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ
هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (مائده: ۵).

دسته دیگری از آیات همچون آیات ۲۲۱ سوره بقره و ۱۰ سوره ممتحنه، بر حرمت نکاح با اهل کتاب دلالت دارند. مطابق آیه ۲۲۱ سوره بقره، مبنای استدلال به این آیات برای حرمت نکاح با اهل کتاب این است که اهل کتاب در زمره مشرکان و کافران قرار دارند. مطابق ادعای تعارض، قرآن کریم از یک سو در آیه ۵ سوره مائده، جواز نکاح با اهل کتاب را صادر و حکم آن را تشریح می‌کند و از سوی دیگر در آیات ۲۲۱ سوره بقره و ۱۰ سوره ممتحنه، به حرمت ازدواج با مشرکان و کافران حکم می‌دهد. اهل کتاب نیز از منظر قرآن کریم، جزء طایفه مشرک و کافرند؛ به همین دلیل این آیات در بیان حکم نکاح مسلمانان با اهل کتاب تعارض دارند.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا میان این دو دسته آیات، تعارض هست و آیا قرآن در مورد ازدواج با اهل کتاب، به تهافت سخن گفته است؟ یا اصلاً تعارضی نیست و به اصطلاح تعارضی بدوی است؟ ریشه پنداشت چنین تعارضی در مورد آیات مذکور چیست؟ در نوشتار حاضر به این پرسش‌ها پرداخته می‌شود.

از آنجاکه محوریت بحث، در حوزه تعارض آیات قرآن کریم با یکدیگر است، مطالب نوشتار حاضر جنبه قرآنی و تفسیری دارد و در مقام بیان اظهار نظر فقهی نیست؛ بر این اساس نخست به تبیین آیات حلیت و حرمت می‌پردازیم و سپس وجه جمع آنها با یکدیگر به منظور رفع تعارض ادعایی بیان خواهد شد.

۱. بررسی آیه حلّیت نکاح با اهل کتاب

الْيَوْمَ أَحْلَلْ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ وَ طَعَامَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ حِلًّا لَكُمْ وَ طَعَامَكُمْ حِلًّا لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ: امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده، و طعام کسانی که اهل کتابند برای شما حلال، و طعام شما برای آنان حلال است. و [بر شما حلال است ازدواج با] زنان پاکدامن از مسلمان، و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما کتاب [آسمانی] به آنان داده شده، به شرط آنکه مهرهایشان را به ایشان بدهید، در حالی که خود پاکدامن باشید نه زناکار و نه آنکه زنان را در پنهانی دوست خود بگیرید. و هر کس در ایمان خود شک کند، قطعاً عملش تباه شده، و در آخرت از زیانکاران است (مائده: ۵).

آیه شریفه آشکارا حکم حلّیت ازدواج با اهل کتاب را بیان می‌دارد. البته آیه در بیان این حکم، دارای دو شاخصه عمده است که نقش عمده‌ای در فهم معنای آیه دارد: شاخصه نخست، عدم ذکر متعلق حکم یعنی یهود و نصارا و نیز عدم ذکر عنوان اهل کتاب با تعبیر «والمحصنات من اهل الكتاب» و درمقابل، مشخص کردن متعلق حکم با ذکر صفت‌شان مبنی بر اعطای کتاب به آنهاست؛ شاخصه دوم، به لحن سخن مربوط است که بیانگر تخفیف و منت‌گذاری بر مسلمانان می‌باشد؛ بنابراین آیه با لحن منت‌گذاری در تخفیف حکم ارتباط با اهل کتاب با تشریح ازدواج با آنان، علت تشریح را صاحب کتاب بودن آنان پیش از مسلمانان دانسته است؛ زیرا آنان بدین جهت نزدیک‌تر از دیگران به مسلمانان اند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۲۰۴-۲۰۵)؛ براین اساس می‌توان بیان داشت که حکمت تشریح حکم حلّیت با اهل کتاب، به جهت توجه شارع به ارتباطات مسلمانان با دیگران از غیرهم‌کیشان و مدیریت و سامان‌بخشی به آن بوده است که از راه تجویز و اعلان رخصت نکاح با اهل کتاب صورت پذیرفته است؛ زیرا اهل کتاب به دلیل وجوه اشتراک در برخی مسائل اعتقادی و فروع احکام، دارای زمینه‌های ارتباطی با مسلمانان اند و درمورد دیگر کفار، نه تنها تجویزی برای ارتباط در مصداق نکاح و... صادر نشده است، بلکه نهی نیز در آن‌باره وجود دارد.

درحقیقت هدف غایی از تشریح این حکم، برقراری تخفیف برای مسلمانان در معاشرت با اهل کتاب است تا از این راه، زمینه گرایش اهل کتاب به اسلام به واسطه معاشرت مبتنی بر اخلاق اسلامی فراهم گردد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۲۰۷)؛ از این رو در انتهای آیه با عبارت «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» به مؤمنان هشدار داده می‌شود که تخفیف و تسهیل صورت گرفته را نباید به واسطه سهل‌انگاری در معاشرت با اهل کتاب به عذاب تبدیل کرد و معاشرت با آنان را از راهی غیر از نکاح مرسوم قرآنی - یعنی زنا و ارتباط دوستی پنهانی - انجام دهند؛ زیرا امکان دارد این سهل‌انگاری زمینه را برای کفر به ایمان فراهم سازد. البته بیان این دو شرط (مبادرت به زنا و دوست پنهانی گرفتن) در معاشرت با اهل کتاب از مصادیق کفر به ایمان است؛ بنابراین می‌توان گفت هر اقدامی از سوی مسلمانان در فرآیند معاشرت با اهل کتاب که زمینه کفر به ایمان را فراهم سازد، سهل‌انگاری در امر معاشرت محسوب می‌شود؛ به همین دلیل در مورد طعام اهل کتاب، به طرفین اجازه داده شده است از طعام دیگری بخورند، ولی در مورد نکاح، فقط گرفتن زن از آنان تجویز شده است، اما زنان مسلمان مجاز نیستند با مردان اهل کتاب ازدواج کنند؛ زیرا زنان به خاطر آنکه عواطف رقیق‌تری دارند، زودتر از مردان ممکن است عقیده همسران خود را بپذیرند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۲۸۳).

اثبات و تثبیت دلالت آیه شریفه بر حرمت نکاح با اهل کتاب از رهگذر تبیین اشکالات و احیاناً اختلاف دیدگاه‌ها در مورد آن است؛ با این توضیح که برخی مفسران برای حکم حرمت مطرح شده در این آیه به دو گونه تأویل قائل اند (طوسی، [بی تا]، ج ۳، ص ۴۴۶/ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۵۱/ راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۳۵). این دو تأویل بر مبنای معنای احسان و نیز مصداق خارجی نکاح - اعم از دائم و منقطع - است.

۱-۱. تأویل بر مبنای معنای احسان

احسان از ماده «حصن» گرفته شده است. معنای اصلی آن «منع» است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۲۳۶/ ابن منظور، ۱۴۰۴، ج ۱۳، ص ۱۱۹/ ابن درید، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۵۴۳/

فیروزآبادی، ۱۹۹۵، ج ۴، ص ۲۰۱/ ابن سیده مرسی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۱۵۳). البته در این معنا جنبه ایجابی آن لحاظ شده است؛ از این رو هر مانع‌شدنی حصن نیست، بلکه مانع‌شدنی حصن تلقی می‌شود که سبب حفظ و حراست از کسی یا چیزی باشد که تحت مانعیت قرار گرفته است. به همین تناسب معانی دیگری برای آن همچون حفظ، حراست و حرز (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۶۹)، ارتفاع و مکان بلند یا هر مکانی که امکان نفوذ به آن نباشد (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۱۸)، ازسوی برخی لغت‌شناسان مطرح شده است. استعمال این واژه برای زنان نیز از باب معنای مانعیت و حفظ و حراست در مورد آنان است؛ زیرا زنان به خاطر عقیف بودن، همسربرگزیدن یا به‌جهاتی مانند شرافت و آزادگی، از خطا محفوظ و مصون می‌مانند. البته کاربرد واژه «محصن» در مورد زنان به جهت فاعل مانعیت متفاوت خواهد بود. محصن به صورت اسم فاعل (مُحْصِن) را از این رو می‌گویند که او خود، خویشان را از محرمات و زشتی‌ها حفظ می‌کند و محصن به صورت اسم مفعول (مُحْصَن) بدین جهت است که نگهداری و محافظت از او ازسوی غیر صورت می‌گیرد؛ یعنی ازسوی شوهر یا ازسوی والدین و شخصیت خانوادگی مصون از خطاست (راغب اصفهانی، ۱۴۲۱، ص ۲۳۹). اطلاق معنای زن عقیفه به زن محصنه، به تبع همین معنای حفظ و حراست خواهد بود که ازسوی برخی لغت‌شناسان مطرح شده است.

براین اساس اصل معنای واژه «محصنین» در آیه مورد بحث، هرگونه مانعی را گویند که کارکرد آن حفظ و حراست از شخص یا چیزی است که با اراده و خواست خود یا خواست و اراده عاملی غیر از خود در ورای مانع قرار گرفته است. این معنا در تمامی مصادیق معنایی مطرح برای واژه «محصنین» باید لحاظ شود. مفسران برای این واژه معانی گوناگونی ذیل این آیه لحاظ کرده‌اند که در یک جمع‌بندی بر مبنای استعمال آن در کلام عرب در مورد آن می‌توان به چهار معنای اسلام، عفت، نکاح و حریت اشاره کرد (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۵۹). وجه مشترک این معانی، لحاظ حراست و مانعیت است؛ گویا شخص با پذیرش اسلام یا اتخاذ رویکرد عفت، نکاح و حریت در تعاملات خود با دیگران، از خطر انحرافات اخلاقی مصون مانده است. پذیرش هریک از این

معانی برای واژه «محصنین» در آیه شریفه می‌تواند دیدگاه‌های گوناگونی در حوزه آیات الأحکام پدید آورد که مفسران و فقها به تفصیل در این باره سخن گفته‌اند. آنچه در میان این معانی در پیشبرد بحث محوری نوشتار حاضر دخیل است، معنای اسلام می‌باشد؛ زیرا محوریت نوشتار پیش رو در مورد اصل نکاح با اهل کتاب است که اگر واژه «محصنات» در این بخش از آیه به معنای اسلام گرفته شود، دیگر جایی برای سخن درباره نکاح با اهل کتاب نخواهد بود، ولی بحث از معانی دیگر یعنی عفت، نکاح و حریت و کارکرد آنها در نکاح با اهل کتاب، فرع بر اتخاذ یا عدم اتخاذ معنای اسلام برای «محصنات» خواهد بود؛ به همین دلیل در ادامه به این بحث پرداخته خواهد شد.

برخی مفسران بر این باورند که حکم حلیت نکاح با اهل کتاب، شامل کسانی از آنان می‌شود که به تازگی مسلمان شده‌اند و آیه در مقام تشویق مسلمانان به نکاح با آنان است؛ زیرا آنها از نکاح با اهل کتاب مسلمان شده احتراز می‌کردند. مطابق این تأویل، مقصود از «محصنات»، «مسلمات» است. مقصود از «الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ...» کسانی از زنان مسلمان اند که از پدر و مادر مسلمان زاده شده‌اند و از ابتدا مسلمان بوده‌اند و هدف از «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ...» کسانی از اهل کتاب اند که از پدر و مادر غیرمسلمان زاده شده، از ابتدا مسلمان نبوده‌اند و بعدها به اسلام گرویده‌اند (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۹۱/ جرجانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۲۶/ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۵۱). این تأویل با محذوراتی روبروست که بر اساس آنها نمی‌توان اهل کتاب را از ذیل موضوع آیه خارج ساخت. توجه به این امر دلالت آیه در حلیت نکاح با اهل کتاب را تام و صریح می‌نماید. در ادامه به برخی از این محذورات و اشکالات پرداخته می‌شود.

عمده مفسران اهل سنت و شیعه بر این باورند که مقصود از «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ»، کسانی از اهل کتاب اند که بر عقیده کتابیه خود باقی‌اند؛ به گونه‌ای که می‌توان بیان داشت در این مسئله اجماع تفسیری هست و عمده اختلاف‌ها ناظر به صفت اهل کتاب در باب نکاح با آنان همچون حربی یا ذمی بودن، حرّ یا اّمه بودن است (بلخی،

۱۴۲۳، ج ۱، ص ۴۵۵/قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۶۳/عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۹۶/کیاهاراسی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۳۲۵/آبیاری، ۱۴۰۵، ج ۹، ص ۳۶۹/موسوی سبزواری، ۱۴۰۹، ج ۱۰، ص ۳۶۲/ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۵۹/طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۱۱، ص ۲۹۴/طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۵۱/ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۶، ص ۲۶۲/قطب راوندی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۱۳۴).

اخذ معنای «مسلمات» برای «محصنات»، خلاف ظاهر است؛ زیرا ظاهر آیه دلالت بر این دارد که آیه شریفه در مقام امتنان و تخفیف‌گذاری برای مسلمانان در جهت ارتباط و تعامل با اهل کتاب از راه بیان حکم طعام و نکاح است و دلیل ندارد معنای عبارت «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ» به اهل کتابی که تازه مسلمان شده‌اند، انصراف داده بشود؛ زیرا این امر نیازمند تقدیر خواهد بود.

در روایات متعددی آمده است که مقصود از «المحصنات»، زنان عفیفه و پاکدامن است: «عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ فِي الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ. قَالَ: هُنَّ الْعَفَائِفُ» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۹۶). در روایت دیگری آمده است: «عَنْ عَبْدِ صَالِحٍ قَالَ سَأَلْنَا عَنْ قَوْلِهِ: وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ. مَا هُنَّ وَمَا مَعْنَى إِحْصَانِهِنَّ قَالَ: هُنَّ الْعَفَائِفُ مِنْ نِسَائِهِمْ» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۹۶)؛ بنابراین در میان معانی مطرح شده برای «المحصنات» که پیش تر اشاره شد، معنای «العفایف» برای آن در این آیه شریفه مؤید روایی نیز دارد.

استعمال مطلق لفظ «أهل الكتاب» یا عبارتی همچون «أوتوا الكتاب من قبلكم» در آیات قرآن، به دو طایفه یهود و نصارا اختصاص دارد و این تعبیر مطلق شامل هیچ‌یک از مسلمانان نمی‌شود. در آیه مورد بحث نیز عنوان اهل کتاب به صورت مطلق آمده است و اخذ معنای مسلمات برای آن بر خلاف روش قرآن کریم در بیان الفاظ ناظر به اهل کتاب است.

عبارت «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ» در ابتدای این فقره از آیه، مطلق است و شامل همه مؤمنان اعم از مشرکان و اهل کتابی می‌شود که مسلمان شده‌اند؛ بنابراین اختصاص عبارت «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ» به اهل کتابی که مسلمان شده‌اند، معنا ندارد؛ زیرا عبارت «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ» شامل آنها نیز می‌شود. همچنین عطف

این دو عبارت به یکدیگر زمانی صحیح خواهد بود که معطوف و معطوف علیه در تغایر با یکدیگر باشند (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۳۲۶ / آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۳۸ / کیهراسی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۳۰). عطف مذکور بیانگر تقابل میان معطوف (وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ) و معطوف علیه (وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ) بر مبنای تنوع در وابستگی دینی طرفین بر مبنای وضعیت حال آنان است و اخذ معنای «مسلمات» برای معطوف علیه، به اعتبار گذشته دینی آنان مغایر با مقابله میان طرفین عطف خواهد بود (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۵۷).

در مقام جمع بندی باید گفت با توجه به اشکالات پیش گفته، عبارت «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ» تعیین در اهل کتاب دارد و آیه شریفه به روشنی در مقام بیان حکم حلیت نکاح با آنان است. به نظر می رسد اخذ معنای «المسلمات» برای «المحصنات» و خروج از ظاهر آیه به جهت صعوبت در صدور حکم نکاح با اهل کتاب بوده است. خاستگاه این امر، آیات مبین احکام نکاح با مشرکان و کافران است که به دلیل قرارداد اهل کتاب در ذیل این دو عنوان، متعارض با آیه ۵ سوره مائده به نظر می رسد؛ بنابراین تلاش شده است آیه ۵ سوره مائده از ذیل حکم نکاح با اهل کتاب خارج شود. وجه اهمیت رفع تعارض آیات مذکور به عنوان محور اصلی مقاله، در تعیین تکلیف حکم نکاح با اهل کتاب بر مبنای آیات قرآن است.

۲-۱. تأویل بر معنای مصداق خارجی نکاح (دائم یا منقطع)

مقصود از آیه بر مبنای این تأویل، نکاح منقطع با اهل کتاب است. پیش فرض این تأویل برخلاف تأویل نخست، پذیرش اختصاص آیه ۵ سوره مائده به اهل کتاب است، ولی در چگونگی انجام نکاح با آنان، قائل به تفصیل میان نکاح دائم و منقطع شده اند. دلیل بر این امر، تعلیق حکم حلیت نکاح با اهل کتاب به «إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ» یعنی پرداخت اجر به آنان است و از آنجاکه واژه اجر در آیه «... فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً...» (نساء: ۲۴) برای نکاح متعه استعمال شده است، کاربرد آن در این آیه نیز ناظر به نکاح متعه خواهد بود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۵۱ / طوسی، [بی تا]، ج ۳،

ص ۴۴۶ / جرجانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۲۶ / کاظمی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۲۳۸ / طیب، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۳۰۴ / فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۹۷). دلالت رأی مذکور بر مقصود آیه بر مبنای نقدهای وارد بر آن، تام نیست. درذیل به برخی از مهم‌ترین نقدها اشاره می‌شود: اختصاص واژه اجر به نکاح متعه بر مبنای آیه ۲۴ سوره نساء صحیح نیست؛ زیرا این واژه در آیات قرآن برای مطلق نکاح اعم از منقطع و دائم استعمال شده است و اختصاص آن به نکاح منقطع بر مبنای استعمال واژه «اجر» در آیه ۵ سوره مائده، ترجیح بلامرجه خواهد بود؛ برای نمونه آیه ۲۵ سوره نساء، گواه بر این است که واژه «اجر» برای نکاح دائم استعمال شده است:

... فَانكحُوهُنَّ بِاِذْنِ اَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ اُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَ لا مُتَخَدِّاتٍ اُخْدَانٍ ... و آنها را به اجازه صاحبان آنان ازدواج نمایید و مهر آنان را به خودشان بدهید، مشروط به اینکه پاکدامن باشند؛ نه آنان که آشکارا مرتکب زنا شوند و نه دوست پنهانی بگیرند (نساء: ۲۵).

این آیه در مقام تسهیل ازدواج از راه تنزل تکلیف برای کسانی است که امکان ازدواج با زنان آزاد عقیف را ندارند و دلالت دارد بر اینکه اگر کسی تمکن مالی لازم برای نکاح با زنان آزاد را ندارد، می‌تواند با کنیزان عقیف ازدواج کند. این آیه با وجود استعمال واژه «اجر» در آن، ناظر به نکاح دائم است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۷۶ / صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۴۴۷). واژه اجر در اینجا به معنای مطلق مهریه است که در عوض چیزی به دیگری پرداخت می‌شود (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۷۶).

در این آیه، دو شرط ایجابی و سلبی برای نکاح با اهل کتاب مطرح شده است. شرط ایجابی، نکاح با اهل کتاب از راه پرداخت مهریه و اجرت است. شرط سلبی، عدم نکاح با آنان از راه مسافحه، زنا و گرفتن دوست می‌باشد. به جز این دو، شرط دیگری مبنی بر دائم یا منقطع بودن نکاح با اهل کتاب مطرح نشده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۲۰۶). در حقیقت آیه شریفه متعرض نوع نکاح نشده است و فقط قرینه برای مشخص شدن نوع نکاح واژه «أجورهن» است که پیش‌تر بدان اشاره شد.

در این آیه به دلیل رفع اضطراب و تشویش مسلمانان در مورد نکاح با اهل کتاب،

حلیت نکاح با آنان ضمیمه حلیت نکاح با مؤمنات قرار داده شده است تا از راه همسان قراردادن این دو نکاح، عدم تفاوت آنها را مطرح کند (همان، ج ۵، ص ۲۰۳)؛ بنابراین قید توضیحی «... إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ...» ناظر به هر دو نوع نکاح خواهد بود. در این صورت با پذیرش ظهور واژه «اجر» در عقد منقطع، نکاح با مؤمنات نیز باید از نوع عقد غیردائم لحاظ شود. این امر برخلاف مشهور نظر فقها و مفسران است و کسی از آنان عبارت «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ» را ناظر به عقد غیردائم ندانسته‌اند.

در جمع‌بندی باید گفت دلالت آیه مورد بحث در حلیت نکاح با اهل کتاب، تام است. مسلمانان از راه پرداخت مهریه و اجر - نه از راه زنا و دوست‌گیری - می‌توانند با اهل کتاب نکاح کنند. نکاح با اهل کتاب در این آیه مطلق است و شامل نکاح دائم و موقت نیز می‌شود؛ بنابراین اگر آیه‌ای از قرآن دلالت بر حرمت نکاح با اهل کتاب دارد، باید در قیاس با ظهور آیه ۵ سوره مائده مبنی بر حلیت نکاح با اهل کتاب قرار داده شود و به گونه‌ای توجیه و تأویل گردد. در ادامه به بررسی آیات دال بر حرمت نکاح با اهل کتاب پرداخته می‌شود.

۲. بررسی آیات حرمت نکاح با اهل کتاب

آیات ۲۲۱ سوره بقره و ۱۰ سوره ممتحنه از جمله آیاتی‌اند که در اثبات حرمت نکاح با اهل کتاب، مورد استناد فقها و مفسران قرار گرفته است. وجه استدلال بر اساس این آیات، ضمیمه کردن آنها با دیگر آیات قرآن و نیز برخی روایات است؛ زیرا در این آیات آشکارا به عنوان اهل کتاب اشاره نشده است، بلکه فقط عنوان مشرک و کافر آمده و داخل دانستن اهل کتاب در ذیل این عناوین بر مبنای دیگر آیات قرآن و روایات صورت گرفته است. در ادامه به بررسی دلالت آنها بر حرمت یا عدم حرمت نکاح با اهل کتاب پرداخته می‌شود.

۱-۲. آیه ۲۲۱ سوره بقره

وَلَا تَتَّكِفُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَالْأُمَّةُ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُتَّكِفُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ: و با زنان مشرک ازدواج مکنید، تا ایمان بیاورند. قطعاً کنیز باایمان بهتر از زن مشرک است، هرچند [زیبایی] او شما را به شگفت آورَد و به مردان مشرک زن مدهید تا ایمان بیاورند. قطعاً برده باایمان بهتر از مرد آزاد مشرک است، هرچند شما را به شگفت آورَد. آنان [شما را] به سوی آتش فرامی خوانند و خدا به فرمان خود، [شما را] به سوی بهشت و آمرزش می خواند و آیات خود را برای مردم روشن می گرداند؛ باشد که متذکر شوند (بقره: ۲۲۱).

این آیه ازدواج با مشرکان را نهی می کند و حکم حرمت را تشریح می نماید. در نحوه دلالت این آیه بر حکم حرمت نکاح با اهل کتاب، تقریرهای گوناگونی صورت گرفته است. استدلال به غایت «حَتَّىٰ يُؤْمِنَ»، استدلال به مشرک بودن اهل کتاب، استدلال به گزاره «أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» و استدلال به استفاده از عموم آیه در روایات، از جمله این تقریرها هستند (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۵۳۴/ نجفی، ۱۳۷۳، ج ۳۰، ص ۳۵). از میان تقریرهای یادشده، استدلال به مشرک بودن اهل کتاب از اهمیت بسیاری برخوردار است. عموم مفسران در بحث از این آیه، متعرض این استدلال شده اند و برداشت های متفاوتی در تفسیر آیه بر مبنای داخل بودن یا نبودن اهل کتاب در عنوان کلی مشرکان و مشرکات ارائه داده اند (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۳۳۲). از آنجاکه حیطة بررسی نوشتار حاضر بر مبنای آیات قرآن است، در ادامه فقط به استدلال مذکور پرداخته می شود.

بر مبنای این استدلال، آیه ۲۲۱ سوره مائده، حکم حرمت نکاح با مشرکان و مشرکات را بیان می کند. از سویی آیات ۳۱ سوره توبه، ۶۴ سوره آل عمران و ۷۲ سوره مائده، اهل کتاب را در ذیل عنوان مشرک قرار می دهند. نتیجه ضمیمه این دو دسته از آیات به یکدیگر، اثبات حکم حرمت نکاح با اهل کتاب است (طوسی، [بی تا]، ج ۲، ص ۲۱۷/ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۶۱/ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۳۹/ زمخشری،

۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۶۴ / کاظمی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۲۳۵). نقدهایی بر این دیدگاه وارد است که تام بودن دلالت آیه بر حرمت نکاح با اهل کتاب را مورد خدشه قرار می‌دهد. به برخی از این نقدها در ذیل اشاره می‌شود.

۱-۱-۲. نقد نخست، بر مبنای معنای تشکیکی واژه مشرک

برخی مفاهیم قرآن دارای معنای تشکیکی اند و در حمل بر معانی و مصادیق باید مراتب گوناگون آنها را در آیات قرآن از نظر ظهور و خفا مد نظر قرار داد؛ کفر، ایمان، شرک، ظالم، قانت، شاکر، فاسق و... از این دسته اند. مفهوم شرک در قرآن کریم به تناسب اعتقادات و عمل گروه‌های مختلف به صورت تشکیکی استعمال شده است؛ برای مثال قرارداد شریک برای خداوند یا قائل شدن به مقام شفاعت بتان از مصادیق شرک ظاهری است. قائل شدن فرزند برای خداوند مصداق دیگری از شرک است که خفای بیشتری از شرک قبلی دارد. به همین نسبت، اعتقاد به استقلال اسباب نیز شرک دیگری است که در قیاس با دو نمونه پیشین از خفای بیشتری برخوردار می‌باشد؛ در نتیجه با وجود درستی اطلاق شرک بر عقیده یا عملکرد برخی افراد، عنوان مشرک بر آنان گذارده نمی‌شود؛ مثلاً به مسلمانی که در مقام عمل، قائل به استقلال اسباب است، مشرک گفته نمی‌شود، همچنان که در آیه حج (آل عمران: ۹۷)، ترک حج از زمره کفر قلمداد شده است، ولی چنین شخصی کافر خوانده نمی‌شود، بلکه مسلمان فاسقی است که یکی از واجبات را ترک گفته است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۰۲-۲۰۴).

بر اساس معنای یادشده از شرک، اطلاق لفظ مشرک بر اهل کتاب در قرآن ثابت و معلوم نیست و نه تنها قرینه‌ای بر این معنا نیست، بلکه قراینی هست که اهل کتاب را از ذیل عنوان مشرک خارج می‌سازد؛ بنابراین آیه ۲۲۱ سوره بقره در مقام بیان حکم حرمت نکاح با مشرکان در معنای بت پرستان است که دارای شرک ظاهری اند و این آیه تعرضی به حکم نکاح با اهل کتاب ندارد.

آیاتی همچون «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ» (توبه: ۲۹)، «كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ» (توبه: ۷)، «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً» (توبه: ۲۷) و «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ

وَجَدْتُمُوهُمْ» (توبه: ۶) و... دلالت بر غیریت مشرکان با اهل کتاب دارند؛ زیرا احکام صادره برای آنان مغایر با شیوه قرآن در تعامل با اهل کتاب است؛ برای نمونه در قرآن کریم حکم به قتال با اهل کتاب نشده است یا عهد با آنان را باطل نشمرده است، بلکه نوعی عهد و پیمان در قالب جزیه برای آنان ثابت کرده است که چنین امکانی برای مشرکان در قرآن نیست.

۲-۱-۲. نقد دوم، بر مبنای تغایر اهل کتاب و مشرکان به واسطه عطف این دو در برخی آیات

قاعده در عطف، تغایر میان معطوف و معطوف علیه است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۹، ص ۶۹)؛ بدین معنا که اصل غالب در عطف به حروف این است که میان معطوف و معطوف علیه، از جهت لفظ و معنا مغایرت و دوگانگی باشد و معمولاً در کلام عرب، عطف شیء بر خودش نمی‌شود. اهل کتاب و مشرکان در آیات متعددی از قرآن کریم بر یکدیگر عطف شده‌اند و این دو مطابق قاعده عطف مغایر یکدیگرند و نسبت به یکدیگر شمولیت ندارند. این آیات عبارتند از:

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ (بینه: ۱).
 مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ (بقره: ۱۰۵).
 مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ ... (بقره: ۱۰۵).

... مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا ... (آل عمران: ۱۸۶).
 لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا ... (مائده: ۸۲).
 إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا ... (حج: ۱۷).

۲-۱-۳. نقد سوم، بر مبنای تباین موضوعی آیات ۲۲۱ سوره بقره و ۵ سوره مائده

آیه ۲۲۱ سوره بقره درصدد بیان حکم حرمت نکاح با مشرکان و ارزش‌گذاردن بر مقوله ایمان به عنوان یکی از شروط نکاح است. این آیه درباره مشرکانی نازل شده است که از شرک ظاهری برخوردار بوده، مشرک اصطلاحی‌اند، ولی آیه ۵ سوره مائده درباره

اهل کتاب نازل شده است و با رویکرد امتنان درصدد تسهیل امر نکاح مسلمانان با اهل کتاب در فرآیندهای تعاملی میان آنان است.

۲-۲. آیه ۱۰ سوره ممتحنه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا أَتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفِرِ وَ سَأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلَيْسَ لَكُمْ أَنْفَقُوا ذَلِكَمُ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چون زنان باایمان مهاجر نزد شما آیند، آنان را بیازمایید. خدا به ایمان آنان داناتر است؛ پس اگر آنان را باایمان تشخیص دادید، دیگر ایشان را به‌سوی کافران بازنگردانید؛ نه آن زنان بر ایشان حلال اند و نه آن [مردان] بر این زنان حلال و هرچه خرج [این زنان] کرده‌اند، به [شوهران] آنها بدهید و بر شما گناهی نیست که - در صورتی که مهرشان را به آنان بدهید - با ایشان ازدواج کنید و به پیوندهای قبلی کافران متمسک نشوید [و پای‌بند نباشید] و آنچه را شما [برای زنان مرتد و فراری خود که به کفار پناهنده شده‌اند] خرج کرده‌اید، [از کافران] مطالبه کنید و آنها هم باید آنچه را خرج کرده‌اند [از شما] مطالبه کنند. این حکم خداست [که] میان شما داوری می‌کند و خدا دانای حکیم است (ممتحنه: ۱۰).

در شأن نزول آیه گفته شده است که رسول خدا ﷺ در حدیبیه با مشرکان مکه پیمانی امضا کرد. یکی از مفاد پیمان این بود که هرکس از اهل مکه به مسلمانان پیوندد، او را بازگردانند، ولی اگر کسی از مسلمانان، اسلام را رها کند و به مکه بازگردد، می‌تواند او را برنگردانند. در این هنگام زنی به نام سبیه اسلام را پذیرفت و در همان سرزمین حدیبیه به مسلمانان پیوست. همسرش خدمت پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای محمد! همسر من را به من بازگردان؛ چراکه این یکی از مفاد پیمان ماست و هنوز مرکب آن خشک نشده است. آیه مذکور نازل شد و دستور داد زنان مهاجر را امتحان کنند. آن زن باید سوگند یاد می‌کرد که هجرتشان فقط به خاطر اسلام است و انگیزه‌های دنیایی نظیر علاقه به سرزمین جدید و یا ترک شوهر به دلیل دشمنی و کینه با او در کار نیست. آن زن

سوگند یاد کرد که چنین است. در اینجا رسول خدا ﷺ مهریه‌ای را که شوهرش پرداخته بود و هزینه‌هایی را که متحمل شده بود، به وی پرداخت و فرمود: طبق این ماده قرارداد، فقط مردان را بازمی‌گردانند، نه زنان را (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۴۱۱).

شاهد استناد در حرمت ازدواج با اهل کتاب در این آیه، عبارت «لاتمسکوا بعصم الکوافر» است. «کوافر» به معنای زنان کافر است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۱۵۰). عصم جمع عصمت است. معنای آن در اصل، امساک (راغب اصفهانی، ۱۴۲۱، ص ۵۶۹) و منع (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۴۰۴) است. «عصم» در این آیه به معنای نکاح است. نکاح را از این رو عصمت نامیده‌اند که زن به سبب عقد، در حضانت و نگهداری شوهر است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۴۱۲) یا نکاح موجب حفظ و صیانت حرمت زن می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۲۴۱). از آنجاکه اعتبار به عموم لفظ است و نه خصوص سبب، نمی‌توان این فراز را به آن زن بت‌پرست مشرک تخصیص داد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۴۱۲)؛ بنابراین به حکم این جمله، مردان مسلمان باید در نخستین روزی که به اسلام درمی‌آیند، زنان کافر خود را رها کنند؛ اعم از اینکه مشرک، یهودی، نصارا و مجوس باشند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۲۴۱). استدلال به آیه مبنی بر حرمت نکاح با اهل کتاب این گونه است که اطلاق کوافر شامل زنان اهل کتاب می‌شود.

اشکالات متعددی بر این استدلال وارد شده است (اراکی، ۱۴۱۹، ص ۲۴۱/فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱، ص ۲۸۷/عندلیبی، ۱۳۹۳، ص ۲۱). نویسنده بر این باور است که علاوه بر اشکالات پیش گفته، دو اشکال اساسی بر مبنای مد نظر قراردادن سیاق و شأن نزول آیه بر استدلال مذکور وارد است که دلالت آن بر حرمت نکاح با اهل کتاب را خدشه‌دار می‌سازد. در ذیل به دو استدلال اشاره می‌شود:

همان‌گونه که در بحث از مشرکان در ذیل آیه ۲۲۱ سوره بقره مطرح شد، واژه کفر نیز همانند شرک، دارای معنای تشکیکی است و به کارگیری آن برای افراد و گروه‌های گوناگون به تناسب سطح اندیشه و نوع عملکرد آنان می‌تواند متفاوت باشد؛ برای نمونه ترک حج واجب از سوی مسلمانان مستطیع، عمل کفرآمیز قلمداد

شده است، ولی به چنین شخصی کافر گفته نمی‌شود. در اینجا نیز به نظر می‌رسد قرارداد اهل کتاب ذیل کوافر برخلاف معنای تشکیکی، کفر است. سیاق و شأن نزول آیه بیانگر این است که آیه درصدد بیان احکام کفار به معنای خاص آن است که از اساس مبانی اسلامی را قبول ندارند؛ زیرا کوافر در این آیه زنانی اند که کافر شده، خود را در پناه کفار قرار می‌دهند، حال آنکه اهل کتاب این گونه نیستند و در بسیاری موارد از جمله توحید و نبوت، با دیگر مسلمانان وحدت عقیده دارند و نمی‌توان آنها را کافر به معنای خاص آن قلمداد کرد.

سیاق، قراین ظاهری و شأن نزول آیه بیانگر دو حالت در ارتباط میان کفار و مسلمانان در مورد نکاح است. قسمت نخست آیه بیان می‌دارد که اگر زنی از کفار، اسلام آورد و به مسلمانان پناهنده شد، پس از سنجش میزان صدق او باید از سوی مسلمانان پذیرفته شود. در این صورت حاکمیت اسلامی موظف است مهریه دریافتی آن زن از همسر خود را به همسر کافر وی بپردازد؛ افزون‌براین اگر کسی از مسلمانان قصد نکاح با آن زن را داشته باشد، باید پس از اتمام عده زن و پرداخت مهریه، به نکاح مبادرت نماید. قسمت دوم آیه در مورد زن و شوهری است که مرد مسلمان شده است، ولی زن بر کفر خود باقی مانده و به دامن کفار پناهنده شده است. در این صورت عقد نکاح این دو باطل می‌شود و مرد مسلمان حق دارد مهریه‌ای را که به زن پرداخت کرده است، از کفار مطالبه کند (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۴، ص ۴۰).

براین اساس با در نظر گرفتن حالت نخست، آیه شریفه عدم پای‌بندی از سوی مسلمانان به علقه نکاح میان مرد کافر و زن کافر مسلمان شده‌ای را خواستار شده است که پس از اسلام‌آوری به بلاد اسلامی پناهنده شده است؛ بنابراین قرارداد اهل کتاب در ذیل کفار صحیح نخواهد بود؛ زیرا شأن نزول آیه و نیز شواهد تاریخی بیانگر این است که اهل کتاب در مدینه مستقر بوده‌اند و در مکه جایگاهی نداشته‌اند که بخواهند با پذیرش اسلام، از مکه خارج شوند و در مدینه سکنی گزینند. با در نظر داشتن حالت دوم، این آیه به صورت مطلق، حکم به حرمت نکاح با

زنان کافر نمی‌کند، بلکه فقط نکاح با آن دسته از زنان کافر را حرام اعلام می‌کند که علاوه بر کفر ورزیدن، به دامن بلاد کفر پناهنده می‌شوند و خود را در امان آنان قرار می‌دهند؛ زیرا عبارت «وَأَسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ» و حکم به مطالبه مهریه از کفار، دلالت بر پناهندگی زنان مسلمان پس از کفرورزی به کفار را دارد، وگرنه مطالبه مهریه از کفار معنا نخواهد داشت.

با این توضیح حتی اگر اهل کتاب در ذیل کفار قرار داده شود، مشمول این حکم نخواهند شد؛ زیرا این‌گونه نبوده است که کسی از اهل کتاب به کفار مکه پناهنده شود؛ بنابراین حکم حرمت نکاح با کفار در این آیه شامل اهل کتاب نمی‌شود و آنان به جهات گوناگون و با مد نظر قراردادن معنای تشکیکی کفر، شواهد تاریخی و سیاق آیه، از ذیل حکم حرمت خارج‌اند.

برخی مفسران براین باورند که حکم آیه در مورد نکاح دائم است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۲۴۱/ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۴، ص ۴۰) و برخی دیگر عبارت را عام می‌دانند و حکم را مشعر به هردو نکاح دائم و موقت حمل کرده‌اند (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۸۳). البته باتوجه به سبب خوانده‌شدن نکاح به عصمت مبنی بر منصرف‌شدن زن از غیرشوهرش به واسطه نکاح، نمی‌توان مقصود از این آیه را در مورد نکاح دائم گرفت؛ زیرا منصرف‌شدن زن از غیرشوهر در مورد نکاح متعه نیز تا اتمام زمان عقد جاریست؛ براین اساس قول دوم مبنی بر اطلاق آیه درباره نکاح دائم و موقت بهتر به نظر می‌رسد.

۳. رفع تعارض آیات

به منظور رفع تعارض میان آیات دال بر حلّیت نکاح با اهل کتاب (آیه ۵ سوره مائده) و آیات دال بر حرمت نکاح با آنان (آیات ۲۲۱ سوره بقره و ۱۰ سوره مبارکه ممتحنه)، جوهری مطرح شده است. همان‌گونه که پیش تر اشاره شد، دلالت آیه ۵ سوره مائده بر حلّیت نکاح با اهل کتاب، تام است و دلالت آیات حرمت نکاح با اهل کتاب با اشکالات جدی روبه‌رو می‌باشد که دلالت آنها را خدشه‌دار می‌سازد. در ادامه به بیان

این وجوه در دو بخش «رفع تعارض با قول به نسخ برخی آیات» و «رفع تعارض با بررسی نسبت میان آیات» پرداخته می‌شود.

۱-۳. رفع تعارض با قول به نسخ برخی آیات

طرفداران نسخ در آیات مورد بحث بیان داشته‌اند که آیه ۵ سوره مائده که دلالت بر حلیت نکاح با اهل کتاب دارد، با آیات ۱۰ سوره ممتحنه و ۲۲۱ سوره بقره نسخ شده است؛ براین اساس حکم حلیت نسخ شده است و حکم حرمت نکاح با اهل کتاب به قوت خویش باقی خواهد بود. در ادامه به ادعای نسخ مذکور پرداخته می‌شود.

برخی براین‌باورند که آیه ۵ سوره مائده که صریح در حلیت ازدواج با اهل کتاب است، با آیات ۲۲۱ سوره بقره و ۱۰ سوره ممتحنه نسخ شده است؛ براین اساس حکم حرمت ازدواج با اهل کتاب به قوت خود باقی خواهد بود؛ زیرا همان‌گونه که اشاره شد، آیه ۱۰ سوره ممتحنه بر حرمت ازدواج با اهل کتاب دلالت دارد (طوسی، [بی‌تا]، ج ۹، ص ۵۸۶). بر این قول دو اشکال متصور است:

سوره مائده آخرین سوره نازل شده بوده، سوره ممتحنه پیش از آن نازل شده است (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۸۲/ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۴/ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۸۸)؛ از این رو سوره ممتحنه و آیات آن نمی‌تواند ناسخ آیتی از سوره مائده باشد؛ زیرا طبیعی است آیات ناسخ باید پس از آیات منسوخ نازل شود.

آیه ۵ سوره مائده در مقام منت‌گذاری و تخفیف است؛ بدین معنا که قبلاً حکم دیگری بوده است که مسلمانان از آن در سختی بوده‌اند. آن حکم، حرمت نکاح با اهل کتاب بوده است که با نزول آیه ۵ سوره مائده بر آنان تخفیف داده شده، حکم حلیت تشریح شده است؛ بنابراین اگر بر اساس آیه ۱۰ سوره ممتحنه حکم به حرمت نکاح با زنان اهل کتاب شود، مسئله نسخ برعکس خواهد شد؛ زیرا در این صورت، منشأ حکم حرمت نکاح که برای مسلمانان سخت بوده است، آیه ۱۰ سوره ممتحنه خواهد بود که با نزول آیه ۵ سوره مائده، در این باره به مسلمانان تخفیف داده شده است؛ از این رو آیه ۵ سوره مائده ناسخ خواهد بود، نه برعکس (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۲۴۶-۲۴۵).

آیه ۲۲۱ سوره بقره نیز به دلیل دو اشکال پیش گفته نمی‌تواند ناسخ آیه ۵ سوره مائده باشد؛ بنابراین ناسخیت هیچ آیه‌ای نسبت به آیات دیگر قابل اثبات نیست و هریک محظوراتی دارند که نمی‌تواند حکم به ناسخ بودن یکی و منسوخ بودن دیگری داد. نتیجه اینکه ثبوت نسخ در این آیات محل اشکال است و برای رفع تعارض باید به ارتباط میان آیات پرداخت.

۲-۳. رفع تعارض با تخصیص و تقييد

در مبحث پیشین بیان شد که درپیش گرفتن مسیر قول به نسخ در آیات مورد بحث برای رفع تعارض میان آنها محظوراتی را پیش می‌آورد که قول به نسخ را دچار خدشه می‌کند. این امر به معنای بسته شدن مسیرهای دیگر برای رفع تعارض ظاهری آیات مورد بحث نیست. یکی از این مسیرها توجه به مسئله وقوع تخصیص و تقييد در آیات مذکور می‌باشد. مطابق این ادعا، آیات به ظاهر متعارض، با یکدیگر رابطه اطلاق و تقييد دارند. تبیین این رابطه بدین صورت است:

اگر حکم حرمت نکاح با اهل کتاب در آیه ۱۰ سوره ممتحنه شامل مشرکان و اهل کتاب باشد، به منزله حکم عام برای تمامی آن افراد خواهد بود. ازسویی در آیه ۵ سوره مائده، حکم حرمت نکاح با اهل کتاب مطرح شده است و با تشریح این حکم، اهل کتاب از ذیل حکم حرمت در آیه ۱۰ سوره ممتحنه خارج می‌شوند. با توجه به زمان نزول این سوره و قرارداد شدن آیه ۵ سوره مائده در مقام تخفیف و تسهیل، این دیدگاه مورد تأیید خواهد بود.

اگر به این امر قائل باشیم که مقصود از نکاح در آیه ۵ سوره مائده، هر دو نوع نکاح دائم و موقت باشد و بر اساس اینکه طبق نظر برخی مفسران، آیه ۱۰ سوره ممتحنه ناظر به نکاح دائم است، دیگر تعارضی شکل نخواهد گرفت؛ زیرا در این صورت حکم حرمت که ناظر به هر دو نوع نکاح است، با حکم حرمت که ناظر به نکاح دائم است، تخصیص می‌خورد؛ در نتیجه حرمت ازدواج موقت با اهل کتاب بر اساس آیه ۵ سوره مائده و حرمت ازدواج دائم با آنان اثبات می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۲۱۷).

در مقام جمع‌بندی باید گفت آیات مذکور، تعارضی با یکدیگر ندارند و ارتباط آنها با یکدیگر از نوع تخصیص و تقیید است. همچنین باید به این نکته توجه داشت که اختلاف مفسران در مورد اطلاق یا عدم اطلاق آیات درباره نوع نکاح نیز می‌تواند راهگشای رفع تعارض ظاهری باشد. البته حل مسائل پیرامونی این آیات به مباحث فقهی نیاز دارد.

نتیجه

بررسی‌های انجام شده بیانگر آن است که آیه ۵ سوره مائده بر حلیت نکاح با اهل کتاب، دلالت تام دارد، ولی آیات دیگری که بر حرمت نکاح با اهل کتاب دلالت می‌کنند، اشکالات جدی دارند که دلالت آنها بر حکم حرمت را دچار خدشه می‌سازد. وجه دلالت آیه ۲۲۱ سوره بقره بر حرمت نکاح با اهل کتاب، مخدوش است؛ زیرا در این آیه صراحتی بر عنوان اهل کتاب نشده است. وجه استدلال قائلان به حرمت نکاح با اهل کتاب، با استناد به این آیه با تعمیم لفظ مشرک به اهل کتاب بوده است. اشاره شد که این تعمیم صحیح نیست؛ زیرا لفظ مشرک، تشکیکی است و اهل کتاب اگر در زمره مشرکان نیز به‌شمار آیند، مشرک اصطلاحی نخواهند بود. این مسئله با در نظر گرفتن آیاتی که در آنها مشرکان و اهل کتاب به یکدیگر عطف شده است، تثبیت خواهد شد؛ زیرا اصل در عطف تغایر میان معطوف و معطوف‌علیه است. افزون بر این آیات ۲۲۱ سوره بقره و ۵ سوره مائده تغایر موضوعی با یکدیگر دارند و نمی‌توان آنها را نسبت به یکدیگر سنحید. آیه ۲۲۱ سوره بقره در صدد بیان حکم حرمت نکاح با مشرکان و ارزش‌گذاری بر مقوله ایمان به عنوان یکی از شروط نکاح است، ولی آیه ۵ سوره مائده درباره اهل کتاب نازل شده است و با رویکرد امتنان در صدد تسهیل امر نکاح مسلمانان با اهل کتاب در فرآیندهای تعاملی میان آنان است. دلالت آیه ۱۰ سوره ممتحنه بر حرمت نکاح با اهل کتاب نیز مخدوش است؛ زیرا وجه استدلال قائلان به حرمت نکاح با اهل کتاب با استناد به این آیه، شمولیت عنوان کافر بر اهل کتاب می‌باشد. شأن نزول آیه و قراین سیاق با این وجه استدلال ناسازگار است و بر این

اساس، نمی‌توان اهل کتاب را در ذیل عنوان کافران قرار داد؛ زیرا آیه شریفه در مورد زنانی کافری است که از کفار مکه جدا شده و به بلاد اسلامی در مدینه ملحق شده‌اند. افزون بر این بیان شد که نسخ در این دسته از آیات راه ندارد؛ زیرا آیه ۵ سوره مائده که دلالت بر حلّیت نکاح با اهل کتاب دارد، آخرین سوره‌ای است که نازل شده و اصل در نسخ رعایت تقدم و تأخر زمانی است؛ بنابراین آیات ۲۲۱ سوره بقره و ۱۰ سوره ممتحنه نمی‌توانند نسخ آیه ۵ سوره مائده باشند؛ زیرا سوره مائده نسبت به آنها تأخر زمانی دارد. رابطه میان این دو دسته از آیات، از نوع تخصیص و تقيید است؛ بدین معنا که عمومیت آیات حرمت با آیه حلّیت تخصیص خورده است. قاعده نیز بر این است که هرگاه امکان جمع عرفی از نوع تخصیص و تقيید باشد، اساساً نوبت به نسخ و تعارض نمی‌رسد؛ بنابراین دو دسته آیات مذکور یا یکدیگر تعارض و تهافتی ندارند و امکان جمع عرفی میان آنها هست.

منابع

۱. آبیاری، ابراهیم؛ الموسوعة القرآنية؛ ج ۱، قاهره: مؤسسه سجل العرب، ۱۴۰۵ق.
۲. آلوسی، محمود بن عبدالله؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن درید، محمد بن حسن؛ جمهرة اللغة؛ بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۷م.
۴. ابن سیده مرسى، على بن اسماعيل؛ المحکم والمحیط الأعظم؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
۵. ابن شهر آشوب، محمد بن علی؛ متشابه القرآن و مختلفه؛ ج ۱، قم: نشر بیدار، ۱۳۶۹ق.
۶. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب؛ المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز؛ ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
۷. ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغة؛ قم: مکتب الأعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ ج ۳، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۹. ابوالفتح رازی، حسین بن علی؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، مشهد: آستان قدس رضوی (بنیاد پژوهش های اسلامی)، ۱۴۰۸ق.
۱۰. اراکی، محمد علی؛ کتاب النکاح؛ ج ۱، قم: نورنگار، ۱۴۱۹ق.
۱۱. بلخی، مقاتل بن سلیمان؛ تفسیر مقاتل بن سلیمان؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.
۱۲. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل؛ ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۳. جرجانی، ابوالفتح بن مخدوم؛ تفسیر شاهی او آیات الأحکام؛ تهران: نوید، ۱۳۶۲.

١٤. حرّ عاملى، محمد بن حسن؛ تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة؛ ج ١، قم: مؤسسه آل البيت، ١٤٠٩ق.
١٥. خويى، سيد ابوالقاسم؛ البيان فى تفسير القرآن؛ قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخويى، [بى تا].
١٦. راغب اصفهانى، حسين بن محمد؛ المفردات فى غريب القرآن؛ دمشق: بيروت، دارالعلم الدارالشامية، ١٤١٢ق.
١٧. زركشى، محمد بن عبدالله؛ البرهان فى علوم القرآن؛ بيروت: دارالمعرفة، ١٤١٠ق.
١٨. زمخشري، محمود؛ الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل؛ ج ٣، بيروت: دارالكتاب العربى، ١٤٠٧ق.
١٩. سيوطى، جلال الدين؛ الدر المنثور فى التفسير بالمأثور؛ قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، ١٤٠٤ق.
٢٠. شاذلى، سيد بن قطب بن ابراهيم؛ فى ظلال القرآن؛ ج ١٧، قاهره: دارالشروق، ١٤١٢ق.
٢١. صادقى تهرانى، محمد؛ الفرقان فى تفسير القرآن بالقرآن والسنة؛ ج ٢، قم: فرهنگ اسلامى، ١٤٠٦ق.
٢٢. طباطبايى، سيد محمد حسين؛ الميزان فى تفسير القرآن؛ ج ٥، قم: دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤١٧ق.
٢٣. طبرانى، سليمان بن احمد؛ التفسير الكبير: تفسير القرآن العظيم (الطبرانى)؛ اردن: دارالكتاب الثقافى، ٢٠٠٨م.
٢٤. طبرسى، فضل بن حسن؛ مجمع البيان فى تفسير القرآن؛ ج ٣، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ١٣٧٢.
٢٥. طريحي، فخر الدين بن محمد؛ مجمع البحرين؛ ج ٣، تهران: مرتضوى، ١٣٧٥.
٢٦. طوسى، محمد بن حسن؛ التبيان فى تفسير القرآن؛ بيروت: دار إحياء التراث العربى، [بى تا].
٢٧. عياشى، محمد بن مسعود؛ التفسير (تفسير العياشى)؛ تهران: مكتبة العلمية الإسلامية، ١٣٨٠ق.

۲۸. فاضل مقداد، جمال‌الدین مقدادبن عبدالله؛ *کنزالعرفان فی فقه القرآن*؛ تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۲۹. فراهیدی، خلیل‌بن احمد؛ *العین*؛ ج ۲، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۳۰. فضل‌الله، محمدحسین؛ *من وحی القرآن*؛ بیروت: دارالملاک، ۱۴۱۹ق.
۳۱. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب؛ *القاموس المحيط*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۵م.
۳۲. قرطبی، محمدبن احمد؛ *الجامع لأحكام القرآن*؛ تهران: ناصرخسرو، ۱۳۶۴.
۳۳. قطب راوندی، سعیدبن هیه‌الله؛ *فقه القرآن فی شرح آیات الأحكام*؛ ج ۲، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
۳۴. قمی، علی‌بن ابراهیم؛ *تفسیر القمی*؛ قم: دارالکتاب، ۱۳۶۳.
۳۵. کاظمی، جوادبن سعید؛ *مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام*؛ ج ۲، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۶۵.
۳۶. کیاهراسی، علی‌بن محمد؛ *أحكام القرآن (کیاهراسی)*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
۳۷. معرفت، محمدهادی؛ *علوم قرآنی*؛ ج ۱۲، قم: مؤسسه فرهنگی تمهید (چاپ یاران)، ۱۳۹۰.
۳۸. مغنیه، محمدجواد؛ *تفسیر الکاشف*؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۲۴ق.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر؛ *تفسیر نمونه*؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴.
۴۰. موسوی سبزواری، عبدالأعلی؛ *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن (سبزواری)*؛ ج ۲، [بی‌جا]: دفتر سماحه آیت‌الله العظمی السبزواری، ۱۴۰۹ق.
۴۱. نجفی، محمدحسن؛ *جواهرالکلام*؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی‌تا].

